

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه جزوات مصباح (۲)

بخشی از کتاب ارزشمند «نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه»

اثر علامه محمدتقی مصباح یزدی (ره)

تدوین : اندیشکده امام صادق علیه السلام

draghili.blog.ir

Sapp.ir/andishkade



اقلی یا اکثری بودن دین

همان گونه که اشاره کردیم درباره رابطه دین و سیاست برخی گفته اند ماباید این مسأله را از نگاه برون دینی بررسی کنیم و قبل از این که به سراغ دین و محتوای آن برویم باید ببینیم اصولاً ما چه انتظاری از دین باید داشته باشیم و پاسخ داده اند که ماباید حداقل مطالب را از دین انتظار داشته باشیم؛ این که چه کنیم که به بهشت برویم و دچار جهنم و عذاب اخروی نشویم و دریک کلمه این که انتظار ما از دین باید تبیین مسائل مربوط به آخرت باشد و امور مربوط به دنیا را دین نه وظیفه دارد برای ما بیان کند و نه این که بیان کرده است. دراین گونه مسائل بشر باید به عقل و علم خودش مراجعه کند.

در رابطه با این نظریه باید بگوییم حقیقت این است که ما گرچه زندگیمان در دو وجه حیات دنیوی و حیات اخروی متبلور می شود؛ یعنی ما یک دورانی داریم که متولد می شویم و در این عالم، زندگی دنیایی ما شروع می شود و با مرگ خاتمه می یابد و دوران دیگری که وارد عالم برزخ می شویم تا آن گاه که قیامت کبری بر پا گردد (البته ممکن است ما عالم جنین و یا حتی قبل از آن را هم از مراحل وجود انسان به حساب آوریم ولی به هر حال این مقدار واضح و مسلم است که دو بخش از حیات ما یکی مشتمل بر زندگی در این دنیای مادی تا هنگام مرگ و دیگری پس از مرگ و عالم آخرت است.) اما باید توجه داشته باشیم که معنای این سخن آن نیست که امور زندگی و رفتارهای ما هم در دنیا دو بخش دارد که یک قسمت از آن مربوط به زندگی دنیاست و قسمت دیگرش مربوط به آخرت است. اصولاً آن چه انسان می تواند از اعمال انجام دهد و رفتارهایی که چگونگی زندگی آخرتی او را رقم می زند فقط مربوط به همین دنیاست:

أَلْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَلَا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ (۱)

امروز هنگام عمل است و حسابی در کار نیست و فردا هنگام حساب است و عملی در کار نیست.

بنابر این اساساً دین به این منظور آمده که برای رفتارهای ما در همین دنیا دستوری بدهد نه این که دین برای این است که ما پس از آن که از این دنیا رفتیم آن وقت دستوری خواهد داد! اکنون سؤال این است که این مدتی را که ما در این دنیا (مثلاً ۶۰ سال) زندگی می کنیم آیا این مدت دو بخش دارد که یک بخش آن مربوط به دنیا و بخش دیگرش مربوط به آخرت است؛ مثلاً سی سال اولش مربوط به دنیا و سی سال دومش مربوط به آخرت است؟! یا این که هر شبانه روز که ۲۴ ساعت است دو بخش دارد و مثلاً روزش مربوط به دنیا و شب نیز مال آخرت است؛ یا در هر شبانه روز بصورت متناوب یک ساعتش مال دنیا و یک ساعتش مال آخرت است؟! یا این که ما اصولاً در دنیا چیزی که مربوط به آخرت نباشد نداریم و همه رفتارها و لحظه های ما در دنیا می تواند شکل آخرتی داشته باشد؛ یعنی به گونه ای باشد که برای آخرت مفید است و می تواند به گونه ای باشد که برای آخرت مضر است و به هر حال در آخرت ما تأثیر دارد؟

بینش اسلامی این است که زندگی آخرت را باید در همین جا و با رفتارها و اعمالی که در همین دنیا انجام می دهیم بسازیم:

الدُّنْيَا مَرْعَى الْأَخْرَةِ.

این دنیا کشتزار آخرت است.

در این جا باید بکاریم و در آن جا درو کنیم و چنین نیست که ما زندگی دنیایی جدای از آخرت داشته باشیم. همه کارهایی که ما در این عالم انجام می دهیم مثل نفس کشیدن، چشم بر هم زدن، قدم برداشتن، نشستن، خوابیدن، برخاستن، نگاه کردن، معاشرت کردن، سخن گفتن و سخن شنیدن، غذا خوردن، روابط زناشویی و خانوادگی، روابط بین افراد جامعه، رابطه بین حکومت و مردم، همه و همه می تواند به گونه ای باشد که برای آخرت ما سودمند و مفید است و می تواند هم به گونه ای باشد که در آخرت ما تأثیر منفی و سوء داشته باشد.

پس زندگی ما در این دنیا دو بخش مستقل و دو قلمرو جداگانه ندارد که یکی برای دنیا و دیگری برای آخرت باشد. مثلاً غذا خوردن درست است که مربوط به زندگی دنیاست اما می تواند به گونه ای باشد که آتش جهنم را در پی داشته باشد و می تواند این گونه نباشد:

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا (۲)

همانا کسانی که به ناحق اموال یتیمان را می خورند قطعاً آتش در شکم هایشان تناول می کنند و زود است که به آتش جهنم واصل شوند.

ظاهر امر این است که دارند غذا می خورند و شکمشان سیر می شود اما واقع این است که همین چیزی را که می خورند در واقع آتشی است که در قیامت ظاهر خواهد شد و با آن خواهند سوخت و همین غذایی را که می خورند عذاب جهنم آنها خواهد شد. و اگر کسی همین غذایی را که می خورد برای این باشد که بدنش نیرو و قوت بگیرد تا بتواند خدا را عبادت و اطاعت کند، خود این غذا خوردن عبادت می شود و شخص به سبب آن مستوجب ثواب می گردد و برایش بهشت می سازد. ما هیچ فعلی که از هیچ اندامی سر بزند نداریم مگر این که می تواند اثری در سعادت آخرت ما داشته باشد (اگر برای خدا باشد) و می تواند اثری در شقاوت ما داشته باشد (اگر بر خلاف دستور و رضایت خدا باشد) و احياناً می تواند بی تفاوت باشد (اگر از مباحات و کارهای حلالی باشد که هیچ جهت رجحانی در فعل و ترک آن لحاظ نشود). به هر حال چنین نیست که زندگی ما دو بخش مستقل داشته باشد؛ یک بخش آن در مسجد و معبد و حسینیه انجام بگیرد که آن مربوط به آخرت است و بقیه اش مربوط به خودمان است و کاری به آخرت ندارد، ربطی به خدا ندارد. این همان تفکر غلطی است که در مغرب زمین چند قرن است رواج پیدا کرده و ذهن هایی را به خود مشغول داشته است و کم کم در کشور ما و بین مسلمانان هم رواج پیدا کرده و چنین القا می شود که اصلاً جای دین در عبادتگاه است و اثرش هم در آخرت است و سایر مسائل از حوزه دین خارج است. اما حقیقت این است که در اسلام چنین چیزی نیست (البته در سایر ادیان هم نبوده است و بعد از تحریف ها یا تفسیرهای غلط است که چنین چیزی پیدا شده) و آن چه که از اسلام فهمیده می شود این است که انسان در این عالم آفریده شده تا سعادت و یا شقاوت را برای خودش بسازد و سعادت و شقاوتش در سایه رفتارهای همین جهانی او حاصل می شود. اگر رفتارهایش طبق دستور خداوند باشد سعادت ابدی، و اگر خلاف دستورهای خداوند باشد شقاوت ابدی برایش در پی خواهد داشت.

مغالطه نظریه دین اقلی یا اکثری این است که می گوید در پاسخ به این سؤال که «انتظار ما از دین چه باید باشد؟» دو گزینه بیش تر وجود ندارد؛ یک گزینه این که حداکثر مطالب را، غذا پختن و غذا خوردن را، خانه ساختن را، هواپیما و

کشتی ساختن را، و... از دین بخواهیم، که روشن است این گزینه باطل و غلط است، و گزینه دیگر این که آن چه مربوط به دین است یک حداقلی است که همان نماز و روزه و خلاصه رابطه فرد با خدا و مسأله آخرت است، اما یک حداکثری هم وجود دارد که مربوط به دنیا می شود و از جمله آنها مسأله اداره حکومت و سیاست است و این ها ربطی به دین ندارد. و چون گزینه اول قطعاً قابل قبول نیست، خود بخود گزینه دوم اثبات می شود. مغالطه در این است که این مسأله فقط دو راه حل و دو گزینه ندارد بلکه گزینه سوم نیز می توان در نظر گرفت، که گزینه صحیح هم همین گزینه است، و آن این است که نه چنین است که ما باید همه چیز را از دین یاد بگیریم حتی نوع و طریق غذا پختن و لباس پوشیدن و خانه ساختن را و نه چنان است که دین تنها منحصر به رابطه انسان با خدا و حالات و شرایط خاص باشد بلکه حق این است که همه امور آن آگاه که رنگ ارزشی پیدا کند، آن گاه که تأثیر و رابطه اش با آخرت سنجیده شود، آن گاه که اثر آنها در کمال نهایی انسان و قرب و بعد به خداوند لحاظ گردد، این جاست که دین قضاوت می کند و به زبان ساده، حلال و حرام افعال ما را بیان می نماید ولی به کیفیت آنها کاری ندارد. مثلاً در مورد غذا خوردن، به این که در ظرف چینی باشد یا غیر آن، کاری ندارد اما می گوید اگر بعضی غذاها را بخورید حرام است و گناه کرده اید. خوردن گوشت خوک حرام است، خوردن گوشت سگ حرام است، آشامیدن مشروبات الکلی حرام است. درست کردن مشروبات الکلی یا پرورش خوک کار دین نیست اما خوردن گوشت خوک و مشروبات الکلی در تکامل انسان اثر منفی دارد لذا بار ارزشی منفی پیدا می کند و این نوع از خوردنی و آشامیدنی ها حرام و ممنوع می شود. پس خوردن و آشامیدن گر چه یک امر دنیایی است اما از آن جهتی که بار ارزشی پیدا می کند و به کمال نهایی انسان مربوط می شود دین به آن پرداخته و درباره آن دستور صادر کرده است. یا مثلاً در مورد خانه ساختن، اسلام به این که درب و پنجره خانه شما آلومینیم باشد یا آهن، نماکاری با سنگ چینی باشد یا با آجر نما و نظایر آنها کاری ندارد اما می گوید خانه را در زمین غصبی نسازید، خانه را طوری نسازید که مشرف به خانه دیگران باشد و اشراف بر ناموس دیگران پیدا کنید، با پول ربوی و حرام خانه نسازید. برای لباس پوشیدن و زینت کردن، اسلام کاری به مدل دوخت و رنگ پارچه شما ندارد اما می گوید اگر مرد هستید پوشیدن لباس ابریشم یا طلای خالص برای شما حرام است؛ چه زن و چه مرد باید طوری لباس بپوشند که ساتر عورت باشد؛ اگر مرد هستید انگشتری و سایر زینت های طلا برای شما حرام است. در مورد تفریح و سرگرمی، این که به پارک بروید یا به نقاط خوش آب و هوای اطراف شهر و یا به کنار دریا بروید ربطی به اسلام ندارد اما اسلام می گوید سرگرمی شما نباید قمار باشد قمار حرام است؛ نباید لهو باشد، لهو حرام است. پس اسلام در هر فعلی از وجهه ارزشی آن نظر می کند و سخن می گوید. ارزش مثبت و منفی آن را، و این را که موجب کمال یا سقوط انسان است بیان می کند. البته این جهت ارزشی و تأثیر مثبت و منفی یک فعل در کمال انسان گاهی آن قدر روشن است که عقل انسان هم بخوبی آن را درک می کند؛ در این گونه موارد بیان تعبّدی از ناحیه دین لازم نیست و حکم خدا را از راه عقل هم می توان فهمید. و این همان بحثی است که تحت عنوان «مستقلات عقلیه» در میان فقها مشهور است که فرموده اند عقل در برخی مسائل مستقلاً می تواند قضاوت کند و حسن و قبح آن را درک کند و کشف نماید که اراده خداوند بر چه چیز تعلق گرفته است. مثلاً عقل هر کسی تشخیص می دهد که گرفتن یک لقمه نان از دست یک کودک خردسال یتیم و خوردن آن کاری زشت و ناپسند است، این جا لازم نیست حتماً یک آیه ای، یک روایتی داشته باشیم بلکه همان درک عقل می تواند کاشف از اراده خداوند باشد. ولی در اکثر موارد، عقل این توانایی را ندارد که وجوه ارزشی افعال و مقدار تأثیری را که در سعادت و شقاوت ما دارد درک کند تا مابفهمیم که این کار (بسته به منفی و مثبت بودن و درجه ارزش

آن واجب است یا حرام، مستحب است یا مکروه؛ و یا از مباحات است. این جاست که دین باید دخالت کند و نوع و درجه تأثیری را که این فعل می تواند در کمال نهایی ما داشته باشد بیان نماید. پس دین و اسلام، طبق آن چه که طرفداران نظریه دین اقلی، می گویند تنها به آخرت نپرداخته بلکه در کسب و تجارت، رهن و اجاره، ازدواج و طلاق، خوردنی و آشامیدنی، مسکن و لباس، تفریح و سرگرمی، و... هم وارد شده و دستورات متعددی بیان کرده است. بلکه بالاتر، حتی در تعیین سال و ماه هم تکلیف ما را روشن کرده و ما را به خودمان وانگذاشته است. فرض کنید کسی قراری گذاشته که یک سال خانه ای را اجاره کند. سؤال می شود یک سال چند ماه است، چند روز است؟ آیا کسی می تواند بگوید که سال نوزده ماه است و هر ماهی هم نوزده روز (مجموعاً ۳۶۱ روز) یا این که قرآن و اسلام در این زمینه نظری دارد؟ پاسخ این است:

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (۳)

همانا تعداد ماه ها در نزد خداوند دوازده ماه در کتاب خداوند در روزی که آسمان ها و زمین را خلق کرد تعیین شده که چهار ماه آن از ماههای حرام است. دین استوار و درست این است.

قرآن و اسلام راجع به هلال ماه در آسمان و فایده آن برای مسلمانان هم پیام دارد:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ (۴)

از تو در مورد هلال های ماه سؤال می کنند بگو با آن اوقات مردم و زمان حج تعیین می شود.

این ماهی که به اشکال (هلال های) مختلف در آسمان دیده می شود برای روشن شدن مسائل عبادی و حقوقی مردم مفید است که هم در مورد نماز و روزه و حجشان آن را ملاک قرار دهند و هم در مورد کارهای حقوقی اشان که مثلاً گفته اند این مبلغ را دوماهه به تو قرض می دهم یا این مغازه را نه ماهه اجاره می کنم.

اکنون انسان های عاقل و منصف قضاوت کنند که آیا دینی که از نماز و روزه و حج و طهارت و نجاست گرفته تا خرید و فروش، رهن و اجاره، ازدواج و طلاق، روابط زن و شوهر، روابط فرزند با پدر و مادر، جنگ و صلح، روابط با سایر ملل و تا خوردن و آشامیدن، لباس پوشیدن و زینت کردن، خانه ساختن و تفریح کردن و حتی تعیین ماه های سال سخن گفته و دخالت کرده، دین اقلی است یا دین اکثری؟ چنین دینی سیاسی است یا غیر سیاسی؟ در امور اجتماعی و مربوط به اداره جامعه دخالت کرده یا تنها به امور فردی و عبادی پرداخته است؟ آیا هیچ انسان عاقلی می تواند بپذیرد که خوردن گوشت خوک و یا مشروبات الکلی در سعادت و شقاوت انسان اثر دارد و بنابراین دین باید به آن بپردازد اما نوع حکومت و اداره امور جامعه هیچ تأثیری در این زمینه ندارد و اسلام درباره آن و ابعاد ارزشی آن نظری مثبت یا منفی ندارد؟ مثلاً حکومت یزید با حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) هیچ تفاوتی ندارد و اسلام هیچ نظری درباره آنها ندارد و می گوید این ها صرفاً دو روش هستند؛ او آن گونه می پسندید و رفتار می کرد و دیگری هم گونه ای دیگر را می پسندید و رفتار می کرد و این ربطی به دین ندارد. نحوه حکومت علی و نحوه حکومت یزید نه در سعادت و شقاوت خودشان و نه در سعادت و شقاوت جامعه ای که بر آن حکومت می کردند، نه در کمال و انحطاط خودشان و نه در کمال و انحطاط اجتماعشان هیچ تأثیری ندارد و این مسأله در حیطه امور مربوط به دنیاست و من که دین هستم کارم فقط آخرت و بیان بهشت و جهنم آدمیان است؟! و یا در

همین زمان کنونی آیا دین می گوید آن حکومت هایی که بچه های بی گناه را که در هیچ مکتب و مرامی گناهی ندارند سر می برند یا زنده زیر خاک می کنند و با بر سر آنها بمب می ریزند و آنان را نابود می کنند با آن حکومت هایی که با تمام وجودشان در خدمت محرومین و مستضعفان و ستم دیدگان هستند، در نظر من مساوی اند و این دو شکل حکومت هیچ تأثیری در بهشت و جهنم آنها ندارد؟! پاسخ دشوار نیست؛ اندکی خردورزی کافی است:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۵)

همانا بدترین جنبندها در نزد خداوند کرها و لالها هستند؛ کسانی که عقل خود را به کار نمی گیرند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۱۹.

۲- نساء / ۱۰.

۳- توبه/۳۶.

۴- بقره / ۱۸۹.

۵- انفال / ۲۲.

بحث فایل بعدی: معنای مشروعیت و مقبولیت

برای دریافت فایل های مصباح به کانال اندیشکده امام صادق علیه السلام بیاید.

sapp.ir/andishkade